Submit Date: 27 July 2026
Revise Date: 24 October 2026
Accept Date: 31 October 2026
Initial Publish: 01 November 2026
Final Publish: 22 June 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Comparative Analysis of Exemptions from Execution and Non-Seizable Property in Iranian Law and the Federal Legal Systems of the United States and Canada

Mohammad Hassanpour Anzabi[1], Javad Vahedizadeh[2]*, Davood Andarz[3]

1. PhD Student, Department of Private Law, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran
2. Department of Jurisprudence and Law, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran
3. Department of Private Law, Dam.C., Islamic Azad University, Damavand, Iran

* Corresponding Author's Email: j.vahedizadeh@iau.ac.ir

ABSTRACT

The present study aims to examine the foundations, scope, and governing criteria of exemptions from execution in Iranian law and to comparatively analyze them in relation to the federal legal systems of the United States and Canada. In Iranian law, the statutory provisions governing exemptions from execution, particularly Article 24 of the 2015 Law on the Manner of Enforcement of Financial Judgments, constitute the principal legal basis for identifying property protected from seizure. By contrast, an examination of the legal systems of the United States and Canada makes it possible to identify different approaches to protecting a debtor's essential property and to assess the role of federal legislation and state, provincial, and territorial regulations in determining the scope of such protection. This study employs a descriptive–analytical and comparative research method, with the required data collected and analyzed through library-based sources, statutes, regulations, and relevant scholarly literature. The principal areas of inquiry include examining the theoretical and legal foundations of exemptions from execution, identifying the categories of property and the conditions under which statutory protection applies, analyzing the scope of judicial discretion in determining property exempt from seizure, and evaluating the potential conflict between creditors' rights and the necessity of preserving the debtor's minimum means of subsistence. The findings are expected to clarify the similarities and differences among the three legal systems, facilitate the identification of the strengths and shortcomings of Iranian regulations, and provide recommendations for strengthening a balanced protection of debtor and creditor rights, enhancing transparency in determining the categories of property exempt from execution, and improving the efficiency of the enforcement process for financial judgments.

Keywords: *exemptions from execution, Iranian law, U.S. federal law, Canadian law, enforcement of financial judgments, debtor protection, creditors' rights*

How to cite: Hassanpour Anzabi, M., Vahedizadeh, J., & Andarz, D. (2027). Comparative Analysis of Exemptions from Execution and Non-Seizable Property in Iranian Law and the Federal Legal Systems of the United States and Canada. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *5*(2), 1-19.

تاریخ ارسال: ۵ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۹ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۱۰ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تحلیل تطبیقی مستثنیات دین و اموال غیرقابل توقیف در حقوق ایران، نظام فدرال ایالت متحده آمریکا و کانادا

محمد حسن پور انزابی[۱]، جواد واحدی زاده[۲*]، داود اندرز[۳]

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
۲. گروه فقه و حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
۳. گروه حقوق خصوصی، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، دماوند، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: j.vahedizadeh@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی مبانی، قلمرو و ضوابط حاکم بر مستثنیات دین در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی آن با نظام حقوقی فدرال ایالات متحده آمریکا و کانادا انجام می‌شود. در حقوق ایران، مقررات مربوط به مستثنیات دین، به‌ویژه ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مبنای اصلی شناسایی اموال مصون از توقیف به شمار می‌رود. در مقابل، بررسی نظام‌های حقوقی آمریکا و کانادا امکان شناسایی شیوه‌های متفاوت حمایت از اموال ضروری مدیون و ارزیابی نقش قوانین فدرال و مقررات ایالتی، استانی و قلمرویی در تعیین حدود این حمایت را فراهم می‌سازد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی است و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، قوانین، مقررات و آثار علمی مرتبط گردآوری و تحلیل می‌شود. محورهای اصلی پژوهش عبارت‌اند از بررسی مبانی نظری و حقوقی مستثنیات دین، تعیین مصادیق و شرایط برخورداری از حمایت قانونی، تحلیل حدود اختیار مراجع قضایی در تشخیص اموال مستثنا از توقیف و ارزیابی تعارض احتمالی میان حقوق طلبکار و ضرورت حفظ حداقل امکانات معیشتی مدیون. انتظار می‌رود نتایج پژوهش ضمن تبیین وجوه اشتراک و افتراق سه نظام حقوقی، زمینه شناسایی نقاط قوت و کاستی‌های مقررات ایران و ارائه پیشنهادهایی برای تقویت حمایت متوازن از حقوق مدیون و طلبکار، افزایش شفافیت در تشخیص مصادیق مستثنیات دین و بهبود کارآمدی فرایند اجرای احکام مالی را فراهم آورد.

کلیدواژگان: *مستثنیات دین، حقوق ایران، قانون فدرال آمریکا، حقوق کانادا، اجرای احکام مالی، حمایت از مدیون، حقوق طلبکار*

نحوه استناددهی: حسن پور انزابی، محمد.، واحدی زاده، جواد.، و اندرز، داود. (۱۴۰۶). تحلیل تطبیقی مستثنیات دین و اموال غیرقابل توقیف در حقوق ایران، نظام فدرال ایالت متحده آمریکا و کانادا. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۲)، ۱۹-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

اجرای احکام مالی و استیفای حقوق طلبکاران، از مهم‌ترین جلوه‌های حمایت قانونی از حقوق اشخاص در روابط حقوقی و اقتصادی محسوب می‌شود. بااین‌حال، اجرای حق طلبکار نباید به محرومیت کامل بدهکار از امکانات ضروری زندگی و نقض کرامت انسانی وی منتهی شود. بر همین اساس، نهاد حقوقی مستثنیات دین با هدف ایجاد تعادل میان حق طلبکار در وصول مطالبات و ضرورت حمایت از حداقل معیشت بدهکار و افراد تحت تکفل او شکل گرفته است. این نهاد، با خارج کردن بخشی از اموال ضروری محکوم‌علیه از شمول عملیات اجرایی، می‌کوشد ضمن حفظ کارآمدی نظام اجرای احکام، از تحمیل شرایط غیرقابل‌تحمل اقتصادی و اجتماعی بر بدهکار جلوگیری کند.

در حقوق ایران، مستثنیات دین در قوانین مختلف، به‌ویژه قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مورد توجه قرار گرفته است. تعیین مصادیق اموال مستثنا از توقیف، تشخیص ضرورت و تناسب آن‌ها با وضعیت زندگی محکوم‌علیه و نحوه اعمال این محدودیت‌ها در فرایند اجرای حکم، از جمله موضوعاتی است که در عمل می‌تواند زمینه‌ساز اختلاف میان محکوم‌له و محکوم‌علیه شود. ازاین‌رو، بررسی مبانی حقوقی مستثنیات دین، حدود حمایت قانونی از بدهکار و معیارهای تشخیص اموال ضروری، برای دستیابی به تفسیری منسجم و عادلانه از مقررات مربوط اهمیت ویژه‌ای دارد.

مطالعه تطبیقی این نهاد در حقوق ایران، ایالات متحده آمریکا و کانادا نیز می‌تواند زمینه شناخت دقیق‌تر شیوه‌های مختلف حمایت از اموال بدهکار را فراهم سازد. در نظام حقوقی آمریکا، مقررات فدرال، به‌ویژه قانون ورشکستگی، چارچوبی برای مستثنا کردن برخی اموال بدهکار از فرایند تصفیه دارایی‌ها پیش‌بینی کرده‌اند؛ هرچند در بسیاری از موارد، قوانین ایالتی نیز در تعیین دامنه این حمایت نقش اساسی دارند. در کانادا نیز مقررات مربوط به حمایت از اموال بدهکار و محدودیت‌های توقیف، با توجه به ساختار فدرال این کشور و صلاحیت‌های قانونی مربوط، نیازمند بررسی در چارچوب قوانین قابل اعمال است. بنابراین، مقایسه این نظام‌ها مستلزم توجه به تفاوت مبانی قانونی، قلمرو حمایت و شیوه اجرای مقررات در هر کشور است.

بر این اساس، پژوهش حاضر با بررسی مستثنیات دین در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی آن با مقررات فدرال ایالات متحده آمریکا و کانادا، درصدد تبیین مبانی، مصادیق و حدود حمایت از اموال ضروری بدهکار و شناسایی نقاط اشتراک و افتراق نظام‌های مورد مطالعه است. انتظار می‌رود نتایج این بررسی بتواند به روشن‌تر شدن چالش‌های حقوقی موجود، ارائه تفسیری منسجم از مقررات داخلی و شناسایی راهکارهای مناسب برای ایجاد تعادل میان حقوق طلبکاران و حمایت از حداقل معیشت بدهکاران کمک کند.

۱. مفهوم حمایت از اموال مدیون در برابر توقیف

حمایت از اموال مدیون در برابر توقیف، به معنای محدود کردن اختیار طلبکار و مراجع اجرای احکام در توقیف و فروش اموال بدهکار، در مواردی است که قانون به دلیل ضرورت‌های معیشتی، اجتماعی و انسانی، آن اموال را از شمول عملیات اجرایی خارج کرده است. این حمایت که در حقوق ایران تحت عنوان «مستثنیات دین» شناخته می‌شود، به معنای سلب حق طلبکار در وصول مطالبات نیست؛ بلکه سازوکاری قانونی برای ایجاد تعادل میان ضرورت اجرای مؤثر احکام مالی و لزوم حفظ حداقل امکانات زندگی مدیون و افراد تحت تکفل او به شمار می‌رود. بر این اساس، اصل بر قابلیت توقیف اموال مدیون برای پرداخت دیون است، اما این اصل در مورد اموالی که برای ادامه زندگی متعارف، تأمین نیازهای اساسی خانواده یا استمرار فعالیت شغلی و کسب درآمد ضروری هستند، با محدودیت‌های قانونی مواجه می‌شود. (Shams, 2022)

در حقوق ایران، ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۲۰۱۵، مصادیق مستثنیات دین را مشخص کرده است. منزل مسکونی متناسب با شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار، اثاثیه ضروری زندگی، آذوقه مورد نیاز، کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی، وسایل و ابزار کار ضروری، تلفن مورد نیاز مدیون و مبلغ ودیعه اجاره با شرایط مقرر در قانون، از جمله اموالی هستند که از حمایت قانونی برخوردارند. بنابراین، تشخیص مستثنیات دین صرفاً بر اساس مالکیت مدیون بر مال صورت نمی‌گیرد، بلکه ضرورت استفاده از مال، تناسب آن با وضعیت اقتصادی و اجتماعی شخص و شرایط زندگی وی نیز در این ارزیابی اهمیت دارد. (Shams, 2022)

۲. مبانی حمایت از اموال مدیون در برابر توقیف

یکی از مهم‌ترین مبانی حمایت از اموال مدیون، حفظ کرامت انسانی و جلوگیری از محروم شدن وی از حداقل امکانات ضروری زندگی است. اجرای احکام مالی، هرچند وسیله‌ای برای تحقق عدالت و تضمین حقوق طلبکاران محسوب می‌شود، نباید به وضعیتی منجر شود که بدهکار و خانواده او از مسکن متناسب، لوازم ضروری زندگی یا امکانات اولیه معیشت محروم شوند. از این منظر، مستثنیات دین بیانگر آن است که نظام حقوقی در کنار حمایت از حقوق مالی طلبکار، برای حفظ حداقل شرایط زندگی بدهکار نیز ارزش و اهمیت قائل است. (Katouzian, 2006)

مبنای دیگر این حمایت، برقراری تعادل میان حقوق طلبکار و مدیون و جلوگیری از تحمیل محدودیت‌های نامتناسب بر بدهکار است. از یک سو، طلبکار حق دارد از اموال بدهکار برای وصول طلب خود استفاده کند و از سوی دیگر، اعمال این حق باید در چارچوب محدودیت‌های قانونی و با رعایت ضرورت‌های معیشتی مدیون صورت گیرد. در نتیجه، مستثنیات دین را می‌توان جلوه‌ای از تحدید قانونی اختیار طلبکار در اجرای حق دانست؛ تحدیدی که هدف آن جلوگیری از تضییع حقوق اساسی و معیشتی بدهکار، بدون نادیده گرفتن حق قانونی طلبکار است. (Shams, 2022)

حمایت از استمرار فعالیت اقتصادی و امکان بازگشت مدیون به وضعیت مالی مناسب نیز از مبانی قابل توجه این نهاد است. برای مثال، خارج کردن ابزار کار ضروری از شمول توقیف می‌تواند امکان ادامه اشتغال و کسب درآمد را برای مدیون حفظ کند و زمینه پرداخت تدریجی دیون را فراهم سازد. در مقابل، توقیف ابزار ضروری اشتغال ممکن است توانایی کسب درآمد را از بدهکار سلب کرده و در نهایت، وصول مطالبات طلبکار را نیز دشوارتر کند. ازاین‌رو، مستثنیات دین افزون بر کارکرد حمایتی، می‌تواند در ایجاد تعادل میان منافع اقتصادی طرفین و جلوگیری از تشدید وضعیت اعسار مدیون مؤثر باشد. (Shams, 2022)

در مطالعه تطبیقی، حمایت از اموال مدیون در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا و کانادا نیز با توجه به مقررات مربوط به معافیت برخی اموال از توقیف یا ورود به فرایند تصفیه دارایی‌ها قابل بررسی است. در ایالات متحده، ماده ۵۲۲ عنوان یازدهم مجموعه قوانین ایالات متحده، چارچوبی برای معافیت برخی اموال بدهکار در فرایند ورشکستگی پیش‌بینی می‌کند و در تعیین دامنه حمایت، انتخاب میان برخی مقررات فدرال و ایالتی نیز اهمیت دارد. (Jackson, 1986)

در کانادا نیز حمایت از اموال بدهکار باید با توجه به قوانین فدرال ورشکستگی و اعسار و مقررات استانی قابل اعمال بررسی شود. تفاوت در ساختار حقوقی این کشورها نشان می‌دهد که شناسایی اموال غیرقابل‌توقیف و تعیین حدود حمایت از مدیون، تابع چارچوب قانونی و سیاست‌های حقوقی هر نظام است.

در مجموع، حمایت از اموال مدیون در برابر توقیف را باید سازوکاری برای ایجاد توازن میان ضرورت اجرای احکام مالی، حفظ کرامت انسانی، تأمین حداقل معیشت و حمایت از امکان استمرار فعالیت اقتصادی بدهکار دانست. بررسی این مبانی در

حقوق ایران و مقایسه آن با نظام‌های حقوقی آمریکا و کانادا می‌تواند به شناخت دقیق‌تر قلمرو مستثنیات دین، معیارهای تشخیص اموال ضروری و راهکارهای بهبود مقررات مربوط کمک کند.

مصادیق مستثنیات دین در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، اصل بر آن است که اموال محکوم‌علیه برای اجرای احکام مالی و استیفای حقوق محکوم‌له قابل توقیف باشند؛ بااین‌حال، این اصل در مواردی که قانون به‌منظور حمایت از حداقل معیشت و ضرورت‌های زندگی مدیون محدودیت‌هایی مقرر کرده است، قابل اعمال به‌صورت مطلق نیست. مستثنیات دین، مجموعه‌ای از اموال و دارایی‌هایی است که به موجب قانون، با رعایت شرایط مقرر، از توقیف و فروش برای پرداخت محکوم‌به مصون می‌مانند. مهم‌ترین مبنای قانونی این نهاد، ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است. (Shams, 2022)

منزل مسکونی متناسب با شأن عرفی محکوم‌علیه

نخستین مورد از مستثنیات دین، منزل مسکونی‌ای است که عرفاً با شأن محکوم‌علیه در وضعیت اعسار او تناسب داشته باشد. هدف از این حمایت، جلوگیری از محرومیت مدیون و افراد تحت تکفل وی از سرپناه ضروری است. بااین‌حال، حمایت قانونی از منزل مسکونی مطلق نیست و تناسب آن با نیازهای متعارف و وضعیت اقتصادی و اجتماعی محکوم‌علیه باید مورد توجه قرار گیرد. بر اساس تبصره ۱ ماده ۲۴، اگر منزل مسکونی بیش از نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار باشد و مال دیگری برای پرداخت دین در دسترس نباشد، امکان فروش آن با رعایت تشریفات قانونی و اختصاص مازاد قیمت منزل متناسب به پرداخت دیون وجود دارد. (Shams, 2022)

۲. اثاثیه زندگی

اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع نیازهای ضروری محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل او لازم است، از دیگر مصادیق مستثنیات دین محسوب می‌شود. فلسفه این حمایت، جلوگیری از محروم شدن خانواده مدیون از وسایل ضروری زندگی است. تشخیص ضروری بودن اثاثیه، با توجه به نوع وسیله، کارکرد آن و نیازهای متعارف خانوار صورت می‌گیرد؛ بنابراین، نمی‌توان تمام اموال و لوازم منزل را بدون توجه به ضرورت و کارکرد آن‌ها از توقیف مستثنا دانست. (Shams, 2022)

۳. آذوقه مورد نیاز محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل او

آذوقه موجود به میزان احتیاج محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود، از دیگر موارد قانونی مستثنیات دین است. این حکم با هدف تأمین نیازهای اولیه معیشتی و جلوگیری از محرومیت خانواده بدهکار از مواد غذایی ضروری وضع شده است. میزان آذوقه مورد حمایت، نامحدود نیست؛ بلکه باید با تعداد افراد تحت تکفل، نیازهای واقعی خانوار و مدت متعارف ذخیره آذوقه تناسب داشته باشد. (Shams, 2022)

۴. کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی

مطابق بند «د» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی متناسب با شأن اهل علم و تحقیق، در شمار مستثنیات دین قرار دارند. این حمایت، امکان ادامه فعالیت علمی و پژوهشی را برای اشخاصی که ابزارها و منابع علمی برای فعالیت حرفه‌ای آنان ضرورت دارد، حفظ می‌کند. بااین‌حال، برخورداری از این حمایت مستلزم احراز ارتباط اموال مورد نظر با فعالیت علمی و تحقیقاتی و تناسب آن‌ها با شأن شخص است؛ ازاین‌رو، هر کتاب یا وسیله‌ای صرفاً به دلیل ماهیت علمی آن، الزاماً از توقیف مصون نخواهد بود. (Shams, 2022)

۵. وسایل و ابزار کار ضروری

وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص، در صورتی که برای امرار معاش ضروری خود و افراد تحت تکفلشان لازم باشند، از مستثنیات دین محسوب می‌شوند. مبنای

این حکم آن است که توقیف ابزار ضروری اشتغال ممکن است توانایی کسب درآمد را از مدیون سلب کند و در نتیجه، امکان پرداخت بدهی را نیز کاهش دهد. بنابراین، معیار حمایت قانونی، ضرورت ابزار برای امرار معاش است؛ نه صرف تعلق آن به مدیون یا استفاده از آن در یک فعالیت اقتصادی. همچنین، باید میان ابزار و وسایل کار از یک سو و محل کسب یا سایر دارایی‌های تجاری از سوی دیگر تفاوت قائل شد؛ زیرا هر مال مرتبط با شغل، لزوماً مشمول این استثنا نیست. (Shams, 2022)

۶. تلفن مورد نیاز مدیون

تلفن مورد نیاز مدیون نیز به‌صراحت در بند «و» ماده ۲۴ به‌عنوان یکی از مصادیق مستثنیات دین شناخته شده است. اهمیت این حکم را می‌توان در نقش ارتباطات در زندگی روزمره، پیگیری امور ضروری، ارتباطات خانوادگی و انجام فعالیت‌های شغلی مشاهده کرد. بااین‌حال، ملاک قانونی، نیاز مدیون به تلفن است؛ بنابراین، حمایت مقرر را نباید بدون توجه به ضرورت استفاده و شرایط پرونده، به هر تعداد یا نوعی از تجهیزات ارتباطی تسری داد.

معافیت اموال از توقیف در نظام فدرال ایالات متحده آمریکا

نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا برای حمایت از بدهکاران در برابر توقیف و از دست رفتن تمام دارایی‌های آنان، سازوکارهایی را پیش‌بینی کرده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به معافیت قانونی اموال (Property Exemptions) اشاره کرد. هدف اساسی این معافیت‌ها، ایجاد تعادل میان حق طلبکاران در وصول مطالبات و ضرورت حفظ حداقلی از دارایی‌های مورد نیاز بدهکار برای ادامه زندگی و بازگشت به فعالیت اقتصادی است. این رویکرد در حقوق ورشکستگی آمریکا با مفهوم «شروع دوباره» (Fresh Start) ارتباط دارد؛ مفهومی که بر فراهم کردن امکان بازسازی وضعیت اقتصادی بدهکار پس از طی فرایند قانونی ورشکستگی تأکید می‌کند. بر این اساس، قانون‌گذار تلاش کرده است میان ضرورت پرداخت دیون و جلوگیری از محرومیت کامل بدهکار از امکانات ضروری زندگی تعادل برقرار کند. (Jackson, 1986)

مهم‌ترین مقرره فدرال در این زمینه، ماده ۵۲۲ عنوان یازدهم مجموعه قوانین ایالات متحده آمریکا، موسوم به قانون ورشکستگی (United States Bankruptcy Code) است. این ماده، چارچوب حقوقی معافیت برخی اموال بدهکار از دارایی‌های مشمول فرایند ورشکستگی را مشخص می‌کند. مطابق بند «ب» ماده مذکور، بدهکار حقیقی، با رعایت شرایط قانونی، می‌تواند از نظام معافیت‌های مقرر در بند «د» همان ماده یا از معافیت‌های قابل اعمال بر اساس سایر قوانین فدرال و قوانین ایالت مربوط استفاده کند؛ البته انتخاب میان این دو نظام به قوانین ایالت محل اقامت بدهکار و محدودیت‌های مقرر در آن وابسته است. بنابراین، برخلاف تصور اولیه، نظام فدرال آمریکا یک الگوی کاملاً یکسان و انحصاری برای تمام بدهکاران ایجاد نکرده است، بلکه رابطه‌ای میان مقررات فدرال و قوانین ایالتی برقرار کرده است. (Jackson, 1986)

یکی از مهم‌ترین مصادیق معافیت، حقوق مالی بدهکار نسبت به محل سکونت است. بند «د» ماده ۵۲۲، معافیت محدودی را برای سهم مالکانه بدهکار در اموال غیرمنقول یا منقولی که وی یا افراد تحت تکفل او به‌عنوان محل سکونت استفاده می‌کنند، پیش‌بینی کرده است. میزان این حمایت در چارچوب نظام فدرال تابع سقف قانونی و تعدیلات مقرر در قانون است. بااین‌حال، چنانچه قانون ایالت مربوط اجازه انتخاب معافیت‌های ایالتی را بدهد و بدهکار آن نظام را انتخاب کند، حدود حمایت از محل سکونت ممکن است متفاوت باشد. ازاین‌رو، ارزیابی میزان حمایت از مسکن در حقوق آمریکا، بدون توجه به قانون ایالت قابل اعمال، تصویر کاملی از وضعیت حقوقی بدهکار ارائه نمی‌دهد. (Jackson, 1986)

وسایل نقلیه و لوازم ضروری زندگی نیز در چارچوب مقرر در ماده ۵۲۲ از حمایت قانونی برخوردارند. قانون فدرال برای سهم مالکانه بدهکار در یک وسیله نقلیه، همچنین برای برخی اثاثیه، لوازم خانگی، پوشاک، کتاب‌ها، حیوانات و سایر اموال مورد استفاده شخصی یا خانوادگی، معافیت‌هایی با سقف‌های مالی مشخص در نظر گرفته است. افزون بر این، برخی ابزارها و کتاب‌های حرفه‌ای که برای اشتغال بدهکار یا افراد تحت تکفل او ضرورت دارند، مشمول حمایت قانونی هستند. اهمیت این مقررات در آن است که توقیف تمام وسایل ضروری زندگی یا ابزار اشتغال می‌تواند شرایط معیشتی بدهکار را دشوارتر کند و امکان بازگشت وی به استقلال اقتصادی را کاهش دهد. (Jackson, 1986)

از دیگر مصادیق حمایت، برخی مزایا و پرداخت‌های اجتماعی و جبرانی است. بند «د» ماده ۵۲۲، در حدود شرایط و استثناهای قانونی، حقوق مالی مربوط به مزایای تأمین اجتماعی، مزایای جانبازان، برخی مزایای ازکارافتادگی و بیکاری، مستمری‌ها و وجوه بازنشستگی واجد شرایط و بعضی پرداخت‌های ناشی از خسارت بدنی را مورد حمایت قرار می‌دهد. میزان معافیت در همه این موارد یکسان نیست و ممکن است به ضرورت تأمین هزینه‌های متعارف زندگی، نوع پرداخت، منشأ قانونی آن و مقررات خاص مربوط وابسته باشد. همچنین، برخی قوانین فدرال خارج از قانون ورشکستگی، حمایت‌های مستقلی برای وجوه یا مزایای خاص مقرر کرده‌اند؛ بنابراین، بررسی این دسته از اموال مستلزم توجه هم‌زمان به ماده ۵۲۲ و قوانین اختصاصی مربوط است. (Jackson, 1986)

نکته مهم دیگر، تفاوت میان معافیت در فرایند ورشکستگی و مصونیت مطلق از توقیف در تمام وضعیت‌های حقوقی است. معافیت موضوع ماده ۵۲۲ عمدتاً در چارچوب پرونده ورشکستگی و تعیین اموال قابل استفاده برای پرداخت طلبکاران اعمال می‌شود.

افزون بر این، بند «ج» ماده مذکور اصل حمایت از اموال معاف‌شده را بیان می‌کند، اما برای برخی مطالبات، از جمله انواع مشخصی از دیون خانوادگی و نفقه، برخی بدهی‌های مالیاتی و مطالبات تضمین‌شده با وثیقه معتبر، استثناهایی در نظر گرفته شده است. در نتیجه، معاف شدن یک مال از ورود به دارایی قابل تقسیم میان طلبکاران لزوماً به معنای بی‌اعتباری تمام حقوق وثیقه‌ای یا مصونیت آن مال از هر نوع مطالبه قانونی نیست. (Jackson, 1986)

در مجموع، نظام فدرال ایالات متحده آمریکا با پیش‌بینی معافیت‌های قانونی برای بخشی از اموال بدهکار، درصدد حمایت از حداقل معیشت، حفظ ابزارهای ضروری اشتغال و فراهم کردن زمینه بازسازی وضعیت اقتصادی وی است. بااین‌حال، وابستگی دامنه این حمایت به قوانین ایالتی، وجود سقف‌های مالی و تفاوت میان انواع مطالبات نشان می‌دهد که معافیت اموال در این نظام، حمایتی مشروط و تابع ضوابط قانونی است. بررسی این ویژگی‌ها در مقایسه با حقوق ایران می‌تواند به روشن شدن تفاوت رویکرد دو نظام در تعیین مصادیق اموال غیرقابل‌توقیف و ایجاد تعادل میان حقوق طلبکار و بدهکار کمک کند.

مقررات معافیت از توقیف در حقوق کانادا و تفاوت‌های استانی

نظام حقوقی کانادا در زمینه حمایت از اموال بدهکار، بر تعامل میان قوانین فدرال و مقررات استانی استوار است. برخلاف نظام‌هایی که مصادیق اموال غیرقابل‌توقیف را عمدتاً در یک قانون واحد و سراسری تعیین می‌کنند، در کانادا بخش مهمی از حمایت‌های مربوط به اموال ضروری مدیون، تابع قوانین هر استان و قلمرو است. این ساختار از یک سو، امکان انطباق مقررات با شرایط اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلف را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، موجب تفاوت در میزان حمایت قانونی از بدهکاران در استان‌های مختلف می‌شود. ازاین‌رو، شناخت نظام مستثنیات

دین در کانادا مستلزم بررسی هم‌زمان قوانین فدرال ورشکستگی و مقررات استانی مربوط به توقیف اموال است.

۱. مبانی فدرال معافیت از توقیف در کانادا

مهم‌ترین قانون فدرال در این زمینه، قانون ورشکستگی و اعسار کانادا (Bankruptcy and Insolvency Act) است. بند ۶۷(۱)(ب) این قانون مقرر می‌کند که اموالی که مطابق قوانین قابل اعمال در استان محل اقامت بدهکار و محل استقرار مال، از توقیف یا اجرا معاف هستند، در شمار اموال قابل تقسیم میان طلبکاران در فرایند ورشکستگی قرار نمی‌گیرند. بنابراین، قانون فدرال با ارجاع به قوانین استانی، نقش این قوانین را در تعیین قلمرو حمایت از اموال بدهکار به رسمیت می‌شناسد. (Jackson, 1986)

این شیوه تنظیم مقررات نشان می‌دهد که قانون‌گذار فدرال، فهرستی جامع و یکسان از تمام اموال معاف از توقیف برای همه استان‌ها مقرر نکرده است؛ بلکه در کنار برخی حمایت‌های خاص فدرال، تعیین بخش مهمی از مصادیق معافیت را به قوانین استانی واگذار کرده است. در نتیجه، ممکن است دو بدهکار با وضعیت اقتصادی مشابه، به دلیل اقامت در دو استان متفاوت، از سطح یکسانی از حمایت در برابر توقیف برخوردار نباشند. البته این تفاوت باید در چارچوب قوانین قابل اعمال و شرایط مقرر در هر استان ارزیابی شود.

قانون فدرال علاوه بر ارجاع به قوانین استانی، برخی حمایت‌های مشخص را نیز پیش‌بینی کرده است. برای نمونه، بند ۶۷(۱)(ب.۳) قانون ورشکستگی و اعسار، با رعایت شرایط مقرر، برخی دارایی‌های موجود در طرح‌های ثبت‌شده پس‌انداز بازنشستگی، از جمله طرح پس‌انداز بازنشستگی ثبت‌شده (RRSP)، صندوق درآمد بازنشستگی ثبت‌شده (RRIF) و طرح پس‌انداز معلولیت ثبت‌شده (RDSP) را از دارایی‌های قابل تقسیم میان طلبکاران خارج می‌کند؛ با این استثنا که مبالغ واریزشده به این طرح‌ها یا صندوق‌ها در دوازده ماه پیش از تاریخ ورشکستگی، مشمول این حمایت خاص نیستند. (Jackson, 1986) این حکم نشان می‌دهد که حمایت از اموال بدهکار در حقوق کانادا تنها به نیازهای روزمره زندگی محدود نمی‌شود، بلکه در مواردی، تأمین امنیت اقتصادی دوران بازنشستگی و حمایت از اشخاص دارای معلولیت را نیز در بر می‌گیرد.

۲. مصادیق اموال معاف از توقیف در قوانین استانی

قوانین استانی کانادا معمولاً درباره اموالی مانند لوازم ضروری منزل، پوشاک، مواد غذایی، ابزار کار، وسایل مورد نیاز برای امرار معاش، وسایل نقلیه و گاهی محل سکونت بدهکار مقرراتی دارند. بااین‌حال، دامنه معافیت، سقف ارزش اموال و شرایط استفاده از حمایت قانونی در همه استان‌ها یکسان نیست. در برخی استان‌ها، معافیت بر اساس ارزش مالی مال تعیین می‌شود؛ در برخی دیگر، نوع استفاده از مال و ضرورت آن برای ادامه زندگی یا اشتغال بدهکار نقش مهم‌تری دارد.

در این چارچوب، باید میان اصل معافیت و حدود آن تمایز قائل شد. برای مثال، ممکن است ابزار کار بدهکار از توقیف معاف باشد، اما این حمایت تنها تا سقف مالی مشخصی اعمال شود. همچنین، معافیت محل سکونت ممکن است به میزان سهم مالکانه بدهکار یا ارزش معینی از ملک محدود باشد. بنابراین، صرف قرار گرفتن یک مال در دسته اموال ضروری، لزوماً به معنای مصونیت کامل آن از توقیف نیست و باید شرایط قانون استان مربوط بررسی شود.

۳. تفاوت مقررات در استان انتاریو

در استان انتاریو، قانون اجرای احکام (Execution Act) و مقررات مربوط به معافیت اموال، از منابع اصلی تعیین دارایی‌های غیرقابل‌توقیف محسوب می‌شوند. مقررات این استان برای برخی اموال، از جمله اثاثیه و لوازم منزل و ابزارهای مورد استفاده برای کسب درآمد، معافیت‌هایی با سقف مالی تعیین کرده‌اند. برای نمونه، طبق مقررات اصلاح‌شده معافیت‌ها، سقف مقرر برای اثاثیه

و لوازم منزل ۱۷۰۰۹۱ دلار کانادا است. همچنین، برای برخی ابزارها و اموال مورد استفاده در کسب درآمد یا کشاورزی، حدود مالی خاصی مقرر شده است. (Jackson, 1986)

این رویکرد نشان می‌دهد که در انتاریو، حمایت از اموال بدهکار در برخی موارد بر مبنای تعیین سقف مالی صورت می‌گیرد. در نتیجه، چنانچه ارزش مال از میزان معافیت قانونی بیشتر باشد، ممکن است مازاد ارزش آن، با رعایت تشریفات قانونی، در معرض توقیف قرار گیرد. چنین سازوکاری می‌کوشد از یک سو، امکانات ضروری زندگی و اشتغال بدهکار را حفظ کند و از سوی دیگر، مانع خروج نامحدود دارایی‌های باارزش از دسترس طلبکاران شود.

۴. تفاوت مقررات در استان کبک

استان کبک از ساختار حقوق خصوصی مبتنی بر حقوق مدنی برخوردار است و مقررات اجرای احکام آن در قانون آیین دادرسی مدنی کبک و سایر قوانین مرتبط منعکس شده‌اند. در این استان، معافیت از توقیف درآمد با توجه به نیازهای معیشتی بدهکار و تعداد افراد تحت تکفل او تعیین می‌شود. میزان درآمد غیرقابل‌توقیف نیز بر اساس جداول و ضوابط قانونی مربوط محاسبه می‌شود؛ ازاین‌رو، تعداد افراد تحت تکفل و دوره پرداخت درآمد در تعیین میزان حمایت اهمیت دارد. (Jackson, 1986)

بر اساس اطلاعات رسمی دولت کبک، از اول آوریل ۲۰۲۶ تا ۳۱ مارس ۲۰۲۷، میزان درآمد معاف از توقیف بر اساس تعداد افراد تحت تکفل و تناوب پرداخت حقوق تعیین می‌شود. برای مثال، مبلغ معافیت ماهانه برای شخص فاقد افراد تحت تکفل، ۱٬۶۴۷٫۵۰ دلار کانادا و برای شخص دارای یک فرد تحت تکفل، ۲٬۳۰۶٫۵۰ دلار کانادا اعلام شده است. این ارقام مربوط به دوره زمانی یادشده هستند و باید در پژوهش‌هایی که به دوره‌های دیگر می‌پردازند، با مقررات همان دوره تطبیق داده شوند. (Jackson, 1986)

در کبک، حمایت از محل سکونت نیز مطلق نیست. مطابق ماده ۷۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی این استان، محل سکونت اصلی بدهکار در شرایط خاص، از جمله برای وصول مطالبات مربوط به نفقه یا برخی مطالبات دیگر که به حد نصاب قانونی می‌رسند، می‌تواند توقیف شود. همچنین، مطالباتی که با حق وثیقه‌ای معتبر تضمین شده‌اند، ممکن است تحت شرایط مقرر قانونی از این حمایت مستثنا باشند. بنابراین، حمایت از محل سکونت در کبک باید با توجه به نوع طلب، میزان آن و وجود حقوق تضمینی بررسی شود.

۵. تفاوت مقررات در سایر استان‌ها

در سایر استان‌های کانادا نیز مقررات مربوط به معافیت از توقیف بر اساس قوانین اختصاصی هر استان تعیین می‌شود. برای نمونه، قوانین مربوط به اجرای احکام در بریتیش کلمبیا، آلبرتا، ساسکاچوان و مانیتوبا، در زمینه اموال ضروری زندگی، ابزار کار، وسایل نقلیه و درآمد بدهکار، شرایط و حدود متفاوتی مقرر می‌کنند. این تفاوت‌ها ممکن است در میزان درآمد قابل توقیف، سقف ارزش اموال شخصی معاف، حمایت از محل سکونت و شرایط معافیت ابزارهای اشتغال نمایان شوند.

از منظر تطبیقی، نکته اساسی آن است که در کانادا نمی‌توان صرفاً با مراجعه به قانون فدرال ورشکستگی و اعسار، تمام مصادیق مستثنیات دین را استخراج کرد. بند ۶۷(۱)(ب) این قانون به‌صراحت به مقررات استان مربوط ارجاع می‌دهد؛ بنابراین، تعیین اموال معاف از توقیف نیازمند شناسایی قانون استان قابل اعمال و بررسی مقررات خاص آن است. همچنین، معافیت از توقیف در اجرای احکام عادی باید از معافیت اموال در فرایند ورشکستگی تفکیک شود؛ هرچند قانون فدرال در زمینه ورشکستگی، در موارد مقرر، به همان حمایت‌های استانی استناد می‌کند.

در مجموع، نظام حقوقی کانادا از الگویی چندسطحی در حمایت از اموال بدهکار پیروی می‌کند. قانون فدرال، چارچوب کلی

ورشکستگی و برخی معافیت‌های خاص را تعیین می‌کند، در حالی که قوانین استانی بخش مهمی از مصادیق و حدود معافیت از توقیف را مشخص می‌سازند. این ساختار، ضمن فراهم کردن امکان توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی استان‌ها، موجب تفاوت در میزان حمایت از بدهکاران می‌شود. مقایسه این الگو با حقوق ایران، که مصادیق اصلی مستثنیات دین را در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بیان کرده است، می‌تواند در ارزیابی مزایا و محدودیت‌های تعیین فهرست قانونی واحد در برابر نظام مبتنی بر مقررات استانی سودمند باشد.

مقررات معافیت از توقیف در حقوق کانادا و تفاوت‌های استانی

نظام حقوقی کانادا در زمینه حمایت از اموال بدهکار، بر تعامل میان قوانین فدرال و مقررات استانی استوار است. برخلاف نظام‌هایی که مصادیق اموال غیرقابل‌توقیف را عمدتاً در یک قانون واحد و سراسری تعیین می‌کنند، در کانادا بخش مهمی از حمایت‌های مربوط به اموال ضروری مدیون، تابع قوانین هر استان و قلمرو است. این ساختار از یک سو، امکان انطباق مقررات با شرایط اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلف را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، موجب تفاوت در میزان حمایت قانونی از بدهکاران در استان‌های مختلف می‌شود. ازاین‌رو، شناخت نظام مستثنیات دین در کانادا مستلزم بررسی هم‌زمان قوانین فدرال ورشکستگی و مقررات استانی مربوط به توقیف اموال است.

۱. مبانی فدرال معافیت از توقیف در کانادا

مهم‌ترین قانون فدرال در این زمینه، قانون ورشکستگی و اعسار کانادا (Bankruptcy and Insolvency Act) است. بند ۶۷(۱)(ب) این قانون مقرر می‌کند که اموالی که مطابق قوانین قابل اعمال در استان محل اقامت بدهکار و محل استقرار مال، از توقیف یا اجرا معاف هستند، در شمار اموال قابل تقسیم میان طلبکاران در فرایند ورشکستگی قرار نمی‌گیرند. بنابراین، قانون فدرال با ارجاع به قوانین استانی، نقش این قوانین را در تعیین قلمرو حمایت از اموال بدهکار به رسمیت می‌شناسد. (Jackson, 1986)

این شیوه تنظیم مقررات نشان می‌دهد که قانون‌گذار فدرال، فهرستی جامع و یکسان از تمام اموال معاف از توقیف برای همه استان‌ها مقرر نکرده است؛ بلکه در کنار برخی حمایت‌های خاص فدرال، تعیین بخش مهمی از مصادیق معافیت را به قوانین استانی واگذار کرده است. در نتیجه، ممکن است دو بدهکار با وضعیت اقتصادی مشابه، به دلیل اقامت در دو استان متفاوت، از سطح یکسانی از حمایت در برابر توقیف برخوردار نباشند. البته این تفاوت باید در چارچوب قوانین قابل اعمال و شرایط مقرر در هر استان ارزیابی شود.

قانون فدرال علاوه بر ارجاع به قوانین استانی، برخی حمایت‌های مشخص را نیز پیش‌بینی کرده است. برای نمونه، بند ۶۷(۱)(ب.۳) قانون ورشکستگی و اعسار، با رعایت شرایط مقرر، برخی دارایی‌های موجود در طرح‌های ثبت‌شده پس‌انداز بازنشستگی، از جمله طرح پس‌انداز بازنشستگی ثبت‌شده (RRSP)، صندوق درآمد بازنشستگی ثبت‌شده (RRIF) و طرح پس‌انداز معلولیت ثبت‌شده (RDSP) را از دارایی‌های قابل تقسیم میان طلبکاران خارج می‌کند؛ با این استثنا که مبالغ واریزشده به این طرح‌ها یا صندوق‌ها در دوازده ماه پیش از تاریخ ورشکستگی، مشمول این حمایت خاص نیستند. (Jackson, 1986)

این حکم نشان می‌دهد که حمایت از اموال بدهکار در حقوق کانادا تنها به نیازهای روزمره زندگی محدود نمی‌شود، بلکه در مواردی، تأمین امنیت اقتصادی دوران بازنشستگی و حمایت از اشخاص دارای معلولیت را نیز در بر می‌گیرد.

۲. مصادیق اموال معاف از توقیف در قوانین استانی

قوانین استانی کانادا معمولاً درباره اموالی مانند لوازم ضروری منزل، پوشاک، مواد غذایی، ابزار کار، وسایل مورد نیاز برای امرار معاش، وسایل نقلیه و گاهی محل سکونت بدهکار مقرراتی دارند.

بااین‌حال، دامنه معافیت، سقف ارزش اموال و شرایط استفاده از حمایت قانونی در همه استان‌ها یکسان نیست. در برخی استان‌ها، معافیت بر اساس ارزش مالی مال تعیین می‌شود؛ در برخی دیگر، نوع استفاده از مال و ضرورت آن برای ادامه زندگی یا اشتغال بدهکار نقش مهم‌تری دارد.

در این چارچوب، باید میان اصل معافیت و حدود آن تمایز قائل شد. برای مثال، ممکن است ابزار کار بدهکار از توقیف معاف باشد، اما این حمایت تنها تا سقف مالی مشخصی اعمال شود. همچنین، معافیت محل سکونت ممکن است به میزان سهم مالکانه بدهکار یا ارزش معینی از ملک محدود باشد. بنابراین، صرف قرار گرفتن یک مال در دسته اموال ضروری، لزوماً به معنای مصونیت کامل آن از توقیف نیست و باید شرایط قانون استان مربوط بررسی شود.

۳. تفاوت مقررات در استان انتاریو

در استان انتاریو، قانون اجرای احکام (Execution Act) و مقررات مربوط به معافیت اموال، از منابع اصلی تعیین دارایی‌های غیرقابل‌توقیف محسوب می‌شوند. مقررات این استان برای برخی اموال، از جمله اثاثیه و لوازم منزل و ابزارهای مورد استفاده برای کسب درآمد، معافیت‌هایی با سقف مالی تعیین کرده‌اند. برای نمونه، طبق مقررات اصلاح‌شده معافیت‌ها، سقف مقرر برای اثاثیه و لوازم منزل ۱۷٬۰۹۱ دلار کانادا است. همچنین، برای برخی ابزارها و اموال مورد استفاده در کسب درآمد یا کشاورزی، حدود مالی خاصی مقرر شده است. (Jackson, 1986)

این رویکرد نشان می‌دهد که در انتاریو، حمایت از اموال بدهکار در برخی موارد بر مبنای تعیین سقف مالی صورت می‌گیرد. در نتیجه، چنانچه ارزش مال از میزان معافیت قانونی بیشتر باشد، ممکن است مازاد ارزش آن، با رعایت تشریفات قانونی، در معرض توقیف قرار گیرد. چنین سازوکاری می‌کوشد از یک سو، امکانات ضروری زندگی و اشتغال بدهکار را حفظ کند و از سوی دیگر، مانع خروج نامحدود دارایی‌های باارزش از دسترس طلبکاران شود.

۴. تفاوت مقررات در استان کبک

استان کبک از ساختار حقوق خصوصی مبتنی بر حقوق مدنی برخوردار است و مقررات اجرای احکام آن در قانون آیین دادرسی مدنی کبک و سایر قوانین مرتبط منعکس شده‌اند. در این استان، معافیت از توقیف درآمد با توجه به نیازهای معیشتی بدهکار و تعداد افراد تحت تکفل او تعیین می‌شود. میزان درآمد غیرقابل‌توقیف نیز بر اساس جداول و ضوابط قانونی مربوط محاسبه می‌شود؛ ازاین‌رو، تعداد افراد تحت تکفل و دوره پرداخت درآمد در تعیین میزان حمایت اهمیت دارد. (Jackson, 1986) بر اساس اطلاعات رسمی دولت کبک، از اول آوریل ۲۰۲۶ تا ۳۱ مارس ۲۰۲۷، میزان درآمد معاف از توقیف بر اساس تعداد افراد تحت تکفل و تناوب پرداخت حقوق تعیین می‌شود. برای مثال، مبلغ معافیت ماهانه برای شخص فاقد افراد تحت تکفل، ۱٬۶۴۷٫۵۰ دلار کانادا و برای شخص دارای یک فرد تحت تکفل، ۲٬۳۰۶٫۵۰ دلار کانادا اعلام شده است. این ارقام مربوط به دوره زمانی یادشده هستند و باید در پژوهش‌هایی که به دوره‌های دیگر می‌پردازند، با مقررات همان دوره تطبیق داده شوند. (Jackson, 1986)

در کبک، حمایت از محل سکونت نیز مطلق نیست. مطابق ماده ۷۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی این استان، محل سکونت اصلی بدهکار در شرایط خاص، از جمله برای وصول مطالبات مربوط به نفقه یا برخی مطالبات دیگر که به حد نصاب قانونی می‌رسند، می‌تواند توقیف شود. همچنین، مطالباتی که با حق وثیقه‌ای معتبر تضمین شده‌اند، ممکن است تحت شرایط مقرر قانونی از این حمایت مستثنا باشند. بنابراین، حمایت از محل سکونت در کبک باید با توجه به نوع طلب، میزان آن و وجود حقوق تضمینی بررسی شود. (Jackson, 1986)

۵. تفاوت مقررات در سایر استان‌ها

در سایر استان‌های کانادا نیز مقررات مربوط به معافیت از توقیف بر اساس قوانین اختصاصی هر استان تعیین می‌شود. برای نمونه، قوانین مربوط به اجرای احکام در بریتیش کلمبیا، آلبرتا، ساسکاچوان و مانیتوبا، در زمینه اموال ضروری زندگی، ابزار کار، وسایل نقلیه و درآمد بدهکار، شرایط و حدود متفاوتی مقرر می‌کنند. این تفاوت‌ها ممکن است در میزان درآمد قابل توقیف، سقف ارزش اموال شخصی معاف، حمایت از محل سکونت و شرایط معافیت ابزارهای اشتغال نمایان شوند.

از منظر تطبیقی، نکته اساسی آن است که در کانادا نمی‌توان صرفاً با مراجعه به قانون فدرال ورشکستگی و اعسار، تمام مصادیق مستثنیات دین را استخراج کرد. بند ۶۷(۱)(ب) این قانون به‌صراحت به مقررات استان مربوط ارجاع می‌دهد؛ بنابراین، تعیین اموال معاف از توقیف نیازمند شناسایی قانون استان قابل اعمال و بررسی مقررات خاص آن است. همچنین، معافیت از توقیف در اجرای احکام عادی باید از معافیت اموال در فرایند ورشکستگی تفکیک شود؛ هرچند قانون فدرال در زمینه ورشکستگی، در موارد مقرر، به همان حمایت‌های استانی استناد می‌کند.

در مجموع، نظام حقوقی کانادا از الگویی چندسطحی در حمایت از اموال بدهکار پیروی می‌کند. قانون فدرال، چارچوب کلی ورشکستگی و برخی معافیت‌های خاص را تعیین می‌کند، در حالی که قوانین استانی بخش مهمی از مصادیق و حدود معافیت از توقیف را مشخص می‌سازند. این ساختار، ضمن فراهم کردن امکان توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی استان‌ها، موجب تفاوت در میزان حمایت از بدهکاران می‌شود. مقایسه این الگو با حقوق ایران، که مصادیق اصلی مستثنیات دین را در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بیان کرده است، می‌تواند در ارزیابی مزایا و محدودیت‌های تعیین فهرست قانونی واحد در برابر نظام مبتنی بر مقررات استانی سودمند باشد.

ارزیابی تطبیقی تعادل میان حقوق طلبکار و حمایت از حداقل معیشت بدهکار

یکی از مسائل اساسی در نظام حقوقی اجرای احکام مالی، تعیین حدود حمایت از بدهکار در برابر حق طلبکار برای وصول مطالبات است. از یک سو، طلبکار حق دارد با استفاده از سازوکارهای قانونی، اجرای تعهد و استیفای طلب خود را مطالبه کند و از سوی دیگر، اجرای این حق نباید به محرومیت کامل بدهکار از امکانات ضروری زندگی و از بین رفتن امکان بازسازی وضعیت اقتصادی وی منجر شود. در این چارچوب، مستثنیات دین ابزاری برای ایجاد تعادل میان دو مصلحت حقوقی به شمار می‌رود: حمایت از اعتبار تعهدات و حقوق مالی طلبکاران، و حفظ حداقل امکانات معیشتی بدهکار و افراد تحت تکفل او. اهمیت این نهاد از آن جهت است که اجرای مؤثر احکام مالی، در صورت بی‌توجهی به نیازهای اساسی مدیون، ممکن است به تشدید فقر و کاهش توانایی وی برای پرداخت بدهی منجر شود. (Jackson, 1986)

۱. ارزیابی تعادل میان حقوق طلبکار و بدهکار در حقوق ایران

در حقوق ایران، مستثنیات دین به‌عنوان محدودیتی قانونی بر امکان توقیف اموال محکوم‌علیه شناخته می‌شود. ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۲۰۱۵، مصادیق اصلی این اموال را تعیین کرده است. منزل مسکونی متناسب با شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار، اثاثیه ضروری زندگی، آذوقه مورد نیاز، کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی، وسایل و ابزار کار ضروری، تلفن مورد نیاز و مبلغ ودیعه اجاره با شرایط قانونی، از جمله اموالی هستند که از حمایت قانونی برخوردارند. (Shams, 2022)

ویژگی مهم این رویکرد آن است که قانون‌گذار با تعیین مصادیق مستثنیات دین، تلاش کرده است از یک سو، امکان وصول مطالبات را حفظ کند و از سوی دیگر، مانع از آن شود که اجرای حکم

مالی، نیازهای اساسی مدیون را از بین ببرد. بااین‌حال، این تعادل در عمل به نحوه تفسیر و اجرای مقررات وابسته است. برای مثال، تشخیص تناسب منزل مسکونی با شأن عرفی محکوم‌علیه یا ضرورت ابزار کار ممکن است در پرونده‌های مختلف، نتایج متفاوتی به دنبال داشته باشد. ازاین‌رو، اعمال معیارهای روشن و متناسب با شرایط واقعی زندگی بدهکار، در جلوگیری از تضییع حقوق هر دو طرف اهمیت دارد.

همچنین، پیش‌بینی امکان فروش منزل مسکونی بیش از نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه، با رعایت شرایط مقرر در تبصره ۱ ماده ۲۴، بیانگر تلاش قانون‌گذار برای ایجاد تعادل میان حمایت از مسکن و حق طلبکار است. در این وضعیت، چنانچه شرایط قانونی فراهم باشد، امکان تبدیل مال به وجه و اختصاص مبلغ لازم برای تهیه منزل متناسب وجود دارد و مازاد ارزش مال می‌تواند در پرداخت بدهی به کار گرفته شود. (Shams, 2022) بنابراین، حمایت از بدهکار در حقوق ایران را نمی‌توان به معنای مصونیت مطلق اموال او از توقیف دانست؛ بلکه این حمایت تابع ضرورت، تناسب و شرایط قانونی است.

۲. ارزیابی تعادل در نظام فدرال ایالات متحده آمریکا

در حقوق فدرال ایالات متحده آمریکا، ماده ۵۲۲ عنوان یازدهم مجموعه قوانین ایالات متحده، چارچوب اصلی معافیت اموال در فرایند ورشکستگی را تنظیم می‌کند. این ماده برای برخی اموال، از جمله محل سکونت، وسیله نقلیه، اثاثیه و لوازم منزل، ابزارهای حرفه‌ای، برخی مزایای اجتماعی و دارایی‌های بازنشستگی واجد شرایط، معافیت‌هایی پیش‌بینی کرده است. بااین‌حال، دامنه حمایت در بسیاری از موارد به سقف‌های قانونی، شرایط مقرر و امکان انتخاب میان نظام معافیت فدرال و قوانین ایالتی وابسته است. (Jackson, 1986)

از منظر تعادل میان حقوق طرفین، ویژگی قابل توجه نظام آمریکا آن است که معافیت برخی اموال با محدودیت‌های ارزشی همراه شده است. این شیوه، امکان حفظ بخشی از دارایی‌های ضروری بدهکار را فراهم می‌کند، اما در عین حال، اجازه نمی‌دهد تمام دارایی‌های باارزش بدون توجه به حقوق طلبکاران از فرایند ورشکستگی خارج شوند. همچنین، امکان استفاده از قوانین ایالتی در تعیین معافیت‌ها موجب می‌شود دامنه حمایت از بدهکاران در ایالت‌های مختلف یکسان نباشد. (Jackson, 1986) بنابراین، ارزیابی میزان حمایت در این نظام باید با توجه به قانون قابل اعمال، نوع مال، سقف معافیت و وضعیت حقوقی طلبکار صورت گیرد.

بااین‌حال، معافیت در نظام ورشکستگی آمریکا به معنای بی‌اعتباری تمام حقوق طلبکاران نیست. برای نمونه، برخی مطالبات تضمین‌شده با وثیقه معتبر و بعضی دیون خاص، مطابق ماده ۵۲۲(c)، ممکن است همچنان نسبت به مال یا دارایی مربوط قابل مطالبه باشند. (Jackson, 1986) ازاین‌رو، نظام آمریکا نیز میان ضرورت حمایت از بدهکار و حفظ حقوق قانونی طلبکاران تمایز قائل می‌شود و معافیت را در چارچوب شرایط و استثناهای قانونی اعمال می‌کند.

۳. ارزیابی تعادل در نظام حقوقی کانادا

در کانادا، ایجاد تعادل میان حقوق طلبکار و حمایت از حداقل معیشت بدهکار بر پایه تعامل میان مقررات فدرال و قوانین استانی صورت می‌گیرد. بند ۶۷(۱)(ب) قانون ورشکستگی و اعسار کانادا مقرر می‌کند که اموال معاف از توقیف بر اساس قوانین قابل اعمال استان، در زمره دارایی‌های قابل تقسیم میان طلبکاران در فرایند ورشکستگی قرار نمی‌گیرند. بنابراین، قانون فدرال در این زمینه به قوانین استانی ارجاع می‌دهد و بخش مهمی از حدود حمایت از بدهکار در سطح استانی تعیین می‌شود. (Jackson, 1986)

این ساختار موجب شده است که دامنه معافیت‌ها، سقف ارزش برخی اموال و شرایط حمایت از درآمد و دارایی‌های ضروری، بسته به استان مربوط متفاوت باشد. از منظر تحلیلی، چنین تفاوتی

امکان انطباق مقررات با شرایط اقتصادی و اجتماعی هر استان را فراهم می‌کند؛ اما در عین حال، ممکن است بدهکارانی با وضعیت اقتصادی مشابه، صرفاً به دلیل تفاوت در قانون استانی قابل اعمال، از سطح متفاوتی از حمایت برخوردار شوند.

قانون فدرال کانادا افزون بر ارجاع به قوانین استانی، برخی حمایت‌های خاص را نیز مقرر کرده است. برای مثال، بند ۶۷(۱)(ب.۳) قانون ورشکستگی و اعسار، با رعایت شرایط قانونی و استثنای مربوط به پرداخت‌های دوازده ماه پیش از ورشکستگی، برخی دارایی‌های موجود در طرح‌های ثبت‌شده بازنشستگی و معلولیت را از دارایی قابل تقسیم میان طلبکاران خارج می‌کند. (Jackson, 1986) این مقرره نشان می‌دهد که حمایت از بدهکار در کانادا علاوه بر نیازهای جاری زندگی، ممکن است تأمین امنیت اقتصادی بلندمدت وی را نیز در بر گیرد.

با وجود این، میزان حمایت در کانادا نیز مطلق نیست و باید میان معافیت از توقیف در اجرای احکام عادی و معافیت در فرایند ورشکستگی تفاوت گذاشت. همچنین، نوع طلب، وجود وثیقه، ماهیت دارایی و مقررات خاص قابل اعمال می‌توانند بر امکان وصول مطالبات تأثیر بگذارند. در نتیجه، ارزیابی تعادل در این نظام، مستلزم توجه هم‌زمان به قانون فدرال، قانون استان مربوط و وضعیت حقوقی طلبکار است.

۴. تحلیل تطبیقی و معیارهای ارزیابی تعادل

مقایسه سه نظام حقوقی نشان می‌دهد که هر سه، با شیوه‌های متفاوت، درصدد جلوگیری از محرومیت کامل بدهکار از امکانات ضروری زندگی هستند؛ اما در نحوه تعیین مصادیق، شیوه محاسبه معافیت و میزان نقش قوانین محلی تفاوت دارند. در حقوق ایران، ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی فهرست مشخصی از مصادیق مستثنیات دین ارائه می‌دهد و معیارهایی مانند تناسب با شأن عرفی، ضرورت معیشتی و نیاز به ابزار کار را مورد توجه قرار می‌دهد. در آمریکا، ماده ۵۲۲ قانون ورشکستگی معافیت‌هایی را با سقف‌های قانونی پیش‌بینی کرده و در عین حال، نقش قوانین ایالتی را نیز به رسمیت شناخته است. در کانادا نیز بخش مهمی از تعیین دامنه حمایت به قوانین استان‌ها واگذار شده است. (Jackson, 1986)

برای ارزیابی میزان تعادل در این نظام‌ها، چند معیار اساسی قابل طرح است. نخست، کفایت حمایت برای تأمین حداقل نیازهای واقعی زندگی بدهکار و افراد تحت تکفل اوست. دوم، پیش‌بینی محدودیت‌های روشن و قابل اعمال برای جلوگیری از استفاده ناموجه از معافیت‌ها و حفظ امکان وصول مطالبات طلبکار است. سوم، تناسب میان ارزش مال، ضرورت استفاده از آن و میزان حمایت قانونی است. چهارم، وجود سازوکارهای مناسب برای رسیدگی به اختلافات درباره شمول معافیت و جلوگیری از توقیف اموالی است که قانون حمایت از آن‌ها را ضروری دانسته است.

افزون بر این، حمایت مؤثر از بدهکار باید به‌گونه‌ای طراحی شود که امکان ادامه اشتغال و بازسازی وضعیت اقتصادی وی را از بین نبرد. توقیف ابزار ضروری کار یا دارایی‌ای که برای تأمین حداقل معیشت لازم است، ممکن است توانایی بدهکار برای کسب درآمد و پرداخت تدریجی دیون را کاهش دهد. در مقابل، معافیت نامحدود اموال بدون توجه به ارزش و ضرورت آن‌ها نیز می‌تواند حقوق طلبکار را تضعیف کند. بنابراین، راهکار مناسب، ایجاد توازن میان حمایت معیشتی و قابلیت اجرای مؤثر مطالبات، با استفاده از معیارهای قانونی روشن و متناسب با شرایط هر پرونده است.

در نهایت، بررسی تطبیقی حقوق ایران، آمریکا و کانادا نشان می‌دهد که مستثنیات دین را باید نهادی برای تنظیم رابطه میان دو حق مشروع دانست، نه وسیله‌ای برای ترجیح مطلق یکی از طرفین بر دیگری. هرچند شیوه‌های قانون‌گذاری در سه نظام متفاوت است، هدف مشترک آن‌ها جلوگیری از محرومیت نامتناسب بدهکار از امکانات ضروری و در عین حال حفظ کارآمدی

سازوکارهای وصول مطالبات است. بر این اساس، ارزیابی مقررات ایران در پرتو تجربه تطبیقی می‌تواند بر اهمیت شفافیت معیارهای تشخیص اموال ضروری، تناسب حمایت با وضعیت واقعی مدیون و حفظ امکان وصول مطالبات طلبکار تأکید کند.

نتیجه‌گیری

مستثنیات دین بیانگر تلاش نظام‌های حقوقی برای ایجاد تعادل میان اصل مسئولیت مالی بدهکار و ضرورت حمایت از حداقل معیشت و کرامت انسانی اوست. مسئله اساسی در این حوزه، صرفاً تعیین اموال غیرقابل‌توقیف نیست، بلکه چگونگی تنظیم رابطه میان حق طلبکار در استیفای مطالبات و حق بدهکار در برخورداری از امکانات ضروری زندگی است. بررسی تطبیقی حقوق ایران، نظام فدرال ایالات متحده آمریکا و کانادا نشان می‌دهد که تحقق این تعادل، علاوه بر شناسایی قانونی اموال معاف از توقیف، به معیارهای تعیین قلمرو حمایت و نحوه اجرای مقررات نیز وابسته است.

در حقوق ایران، ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، با احصای مصادیق مستثنیات دین و استفاده از معیارهایی نظیر شأن عرفی محکوم‌علیه، چارچوب اصلی حمایت از اموال ضروری را مشخص کرده است. بااین‌حال، اتکای برخی مصادیق به معیارهای عرفی، ضرورت ارزیابی شرایط اقتصادی، وضعیت خانوادگی و نیازهای واقعی محکوم‌علیه را مطرح می‌سازد. در مقابل، در ایالات متحده آمریکا، تنوع قوانین ایالتی و امکان اعمال معافیت‌های مقرر در قوانین فدرال یا ایالتی، در چارچوب ضوابط مربوط، به تفاوت در میزان حمایت از بدهکاران می‌انجامد. در کانادا نیز، تعامل مقررات فدرال ورشکستگی و اعسار با قوانین استانی و قلمرویی، ساختاری چندسطحی برای تعیین اموال معاف از توقیف ایجاد کرده است.

تحلیل تطبیقی این سه نظام نشان می‌دهد که تفاوت اصلی آن‌ها نه در پذیرش اصل حمایت از بدهکار، بلکه در شیوه تعیین حدود این حمایت و نحوه توزیع صلاحیت قانون‌گذاری است. از این منظر، چارچوب قانونی ایران از حیث تعیین مصادیق مستثنیات دین، ساختاری مشخص دارد؛ اما چالش اساسی آن، تفسیر منسجم معیارهای قانونی و انطباق آن‌ها با تحولات اقتصادی و نیازهای معیشتی است. در مقابل، تنوع مقررات در آمریکا و کانادا، با وجود فراهم‌کردن امکان انطباق بیشتر با شرایط محلی، می‌تواند به تفاوت در سطح حمایت از بدهکاران منجر شود. بنابراین، هیچ‌یک از این الگوها را نمی‌توان بدون توجه به ساختار حقوقی و اجتماعی هر کشور، برتر یا قابل اقتباس مطلق دانست.

بر این اساس، اصلاح و توسعه نظام مستثنیات دین در ایران باید بر تبیین دقیق‌تر معیارهای تشخیص اموال ضروری، تقویت انسجام رویه قضایی و توجه به تناسب میان نیازهای واقعی محکوم‌علیه و حقوق قانونی طلبکار متمرکز شود. در نهایت، کارآمدی این نهاد نه با گسترش نامحدود اموال معاف از توقیف، بلکه با تعیین حدودی روشن، منصفانه و متناسب برای حمایت از بدهکار و تضمین امکان وصول مطالبات تحقق می‌یابد؛ رویکردی که می‌تواند هم‌زمان عدالت اجرایی و امنیت حقوقی طرفین را تقویت کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study examines the legal foundations, scope, and operative criteria governing exemptions from execution and non-seizable property in Iranian law and compares them with the relevant frameworks of the federal legal system of the United States and the legal system of Canada. The central problem addressed is the tension between two legitimate and competing legal interests: the creditor's right to enforce a financial claim and the debtor's right to retain the minimum

resources necessary for a dignified and economically sustainable life. In all three legal systems, the law recognizes that the effectiveness of enforcement proceedings cannot be treated as an absolute objective if enforcement deprives the debtor and dependents of essential housing, basic household goods, food, professional tools, or other indispensable means of subsistence. In Iranian law, this protective function is expressed through the doctrine of exemptions from execution, which operates as a statutory limitation on the general principle that the debtor's assets may be seized and sold to satisfy enforceable debts. Such limitations are intended not to eliminate the creditor's entitlement but to regulate the manner in which that entitlement is enforced, thereby preventing enforcement from becoming economically destructive or inconsistent with basic standards of human dignity. The underlying legal rationale is therefore one of proportionality, balancing, and the protection of minimum subsistence rather than complete immunity from civil liability. Iranian legal doctrine similarly recognizes that enforcement mechanisms must preserve the practical effectiveness of judicial judgments while remaining subject to legal limitations imposed for the protection of essential personal and family interests (Katouzian, 2006; Shams, 2022). From a comparative perspective, the same general policy concern can be observed in U.S. bankruptcy law, where exemptions are closely connected to the broader idea of allowing the debtor an economic "fresh start," and in Canadian law, where federal bankruptcy rules interact with provincial exemption regimes to protect selected categories of property from seizure or distribution among creditors (Jackson, 1986). Accordingly, the study is concerned not merely with identifying exempt assets but with explaining the deeper legal logic through which each jurisdiction defines the boundary between enforceability of debt and preservation of essential living conditions.

The research adopts a descriptive-analytical and comparative methodology based on the examination of statutory rules, enforcement principles, doctrinal interpretations, and comparative legal concepts relevant to debtor protection. In the Iranian context, particular attention is paid to the statutory framework governing the execution of financial judgments and to the legal criteria applied in determining whether particular assets fall within the protected sphere of exemptions from execution. The analysis emphasizes the role of necessity, proportionality, customary social status, family needs, occupational requirements, and the economic circumstances of the debtor in distinguishing property that may lawfully be seized from property that must remain protected. This method allows the study to move beyond a merely formal listing of exempt assets and instead assess the principles that guide judicial and enforcement authorities when determining the practical scope of protection. The comparative dimension focuses on the federal exemption structure of the United States and the interaction between federal and provincial law in Canada. The United States is particularly important because its legal system does not apply a completely uniform exemption model: federal bankruptcy law establishes a statutory exemption framework, yet state law may substantially influence which exemptions are available to a debtor and how broadly those exemptions operate. This coexistence of federal and state rules reflects a decentralized approach to debtor protection and demonstrates that exemptions may vary considerably according to territorial jurisdiction (Jackson, 1986). In Canada, the structure is likewise multi-level, because federal bankruptcy legislation recognizes the relevance of exemptions created under provincial law. As a result, the legal position of

debtors may differ from one province to another depending on applicable statutory thresholds, protected categories, and enforcement rules. The comparative method therefore evaluates not only the substantive categories of protected property but also the institutional allocation of legislative authority, the degree of judicial discretion, and the manner in which each system attempts to reconcile creditor recovery with minimum subsistence protection.

The findings concerning Iranian law show that the system relies on a relatively identifiable statutory framework in which certain categories of property are excluded from seizure when they are necessary for the debtor's ordinary life, family maintenance, or continued economic activity. The protected categories include a residential home proportionate to the debtor's customary social status in circumstances of insolvency, essential household furniture and appliances, necessary provisions for the debtor and dependents, books and scientific or research instruments appropriate to persons engaged in scholarly work, essential occupational tools, a necessary telephone, and, under legally specified conditions, rental deposits. These exemptions illustrate that Iranian law does not define protection solely by reference to legal ownership; rather, the function and necessity of the property are decisive. A residential property, for example, does not automatically enjoy unlimited immunity merely because it is the debtor's home. The protection depends on whether the property is reasonably proportionate to the debtor's needs and customary status, and a residence exceeding those requirements may, under the legally prescribed conditions, be sold so that the debtor retains the value necessary to secure suitable housing while the surplus is applied toward satisfaction of the debt. This approach reflects an attempt to prevent both excessive hardship to the debtor and abusive shielding of high-value assets from creditors (Shams, 2022). A similar logic applies to professional tools and occupational equipment: the relevant criterion is not the mere connection of the asset with economic activity, but its necessity for earning a livelihood. Protecting indispensable tools may preserve the debtor's future income-generating capacity and therefore can indirectly benefit creditors by preventing deeper insolvency. The legal philosophy underlying this structure is consistent with the broader principle that limitations on enforcement are justified where unrestricted seizure would undermine the debtor's minimum economic independence, family welfare, or personal dignity (Katouzian, 2006). Nevertheless, the Iranian framework also creates interpretive challenges because terms such as "necessity," "customary status," and "proportionality" inherently require context-sensitive application, making consistency in judicial interpretation an important issue.

The comparative analysis of the United States demonstrates a more differentiated exemption structure shaped by the interaction between federal bankruptcy legislation and state law. Under the federal bankruptcy framework, selected assets may be exempted from the bankruptcy estate, including a limited equity interest in the debtor's residence, a motor vehicle, household goods, clothing, books, professional tools, certain public benefits, qualifying retirement interests, and other categories defined by statute. The protective rationale is strongly associated with the principle that bankruptcy should not leave the debtor entirely without the material basis necessary to resume ordinary economic life. This "fresh start" concept forms a central theoretical foundation of U.S. bankruptcy law and explains why exemption provisions are designed not merely to preserve survival but also to facilitate economic rehabilitation after insolvency (Jackson, 1986). At the same time,

the American model imposes financial ceilings and statutory limitations on many exemptions, which distinguishes it from an approach based solely on qualitative necessity. The use of monetary thresholds enables the law to preserve essential assets while preventing debtors from excluding disproportionately valuable property from creditor claims. Another distinctive characteristic is the interaction between federal and state exemption systems. Depending on the applicable state law, a debtor may be required or permitted to use state exemptions rather than the federal exemptions, leading to significant geographic variation in the level and type of protection available. This diversity reflects the federal structure of the United States and demonstrates that debtor protection is not conceived as a completely uniform national entitlement. Moreover, exemptions in bankruptcy do not necessarily invalidate secured rights or immunize exempt property from every form of lawful claim; particular secured obligations and legally privileged debts may continue to affect the property concerned. The U.S. model therefore illustrates a structured compromise in which minimum economic rehabilitation is protected, but creditor rights remain preserved through exemption limits, secured transactions, statutory exceptions, and state-specific rules (Jackson, 1986).

The Canadian model reveals another form of multi-level debtor protection in which federal bankruptcy legislation and provincial exemption rules operate in conjunction. Federal bankruptcy law determines the general structure of insolvency proceedings, yet a significant portion of the debtor's exempt property is identified by reference to the law of the relevant province. Consequently, categories such as household necessities, clothing, occupational tools, motor vehicles, income, and in some provinces residential property may be protected to differing extents depending on the province in which the debtor resides or the property is located. This structure allows exemption rules to reflect local economic conditions, living costs, social policies, and provincial enforcement traditions, but it also produces territorial variation in the degree of protection available to otherwise similarly situated debtors. Some provincial systems rely on monetary ceilings that specify the value of household goods, tools, vehicles, or other property that may remain exempt, whereas others place greater emphasis on the necessity or function of the property. The Canadian framework also extends protection in certain contexts to registered retirement arrangements and related assets, demonstrating that debtor protection may include not only immediate subsistence but also longer-term financial security. From a comparative perspective, the Canadian system shares important features with the United States because both are federal states in which subnational law plays a major role in determining the practical scope of exemptions. However, the legal architecture differs in the way federal and provincial rules interact and in the specific mechanisms used to incorporate local exemption legislation into bankruptcy proceedings. The Canadian experience therefore provides a useful contrast with the more centralized statutory structure of Iranian law, where the principal categories of exemptions are articulated in national legislation and applied throughout the country. The contrast suggests that decentralization may increase adaptability to local economic conditions, while a more unified national framework may promote greater formal consistency. At the same time, both approaches remain subject to interpretive and practical challenges concerning the value of exempt property, the meaning of necessity, and the appropriate level of protection required to preserve the

debtor's capacity to maintain a basic standard of living and continue productive economic activity (Jackson, 1986; Shams, 2022).

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that Iranian law, U.S. federal bankruptcy law, and Canadian law all recognize that effective enforcement of financial obligations must be moderated by legal protections preventing the debtor from being deprived of the essential means of subsistence. The principal differences lie not in the acceptance of this protective objective, but in the methods used to define exempt property, determine the value and scope of protection, and allocate legislative authority. Iranian law adopts a relatively centralized statutory model that identifies principal categories of exemptions and relies on concepts such as necessity, proportionality, customary social status, and occupational need. The United States combines federal bankruptcy exemptions with significant state-level variation and frequently employs monetary limits as a mechanism for balancing debtor rehabilitation and creditor recovery. Canada likewise operates through a multi-level structure in which federal insolvency legislation interacts with provincial rules, creating variation in exemption thresholds and protected categories. These differences reveal that no single model can be transplanted mechanically into another legal system without regard to institutional structure, economic conditions, enforcement traditions, and social policy. For Iran, the comparative findings indicate that the principal need is not necessarily to expand the number of exempt assets, but to clarify the standards used to determine necessity and proportionality, promote greater consistency in judicial and enforcement practice, and ensure that exemptions remain responsive to real economic conditions. A balanced framework should protect the debtor's essential housing, livelihood, and minimum family needs without permitting excessive or strategically inflated claims of exemption. The effectiveness of the institution ultimately depends on maintaining this equilibrium: creditors must retain a realistic and enforceable right to recover lawful claims, while debtors must remain capable of preserving a minimum level of dignity, subsistence, and economic productivity. Such an approach can strengthen both procedural fairness and legal certainty while improving the overall legitimacy and effectiveness of financial enforcement.

References

Jackson, T. H. (1986). *The Logic and Limits of Bankruptcy Law*. Harvard University Press.

Katouzian, N. (2006). *Introduction to Legal Science and the Study of the Iranian Legal System* (51st ed.). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.

Shams, A. (2022). *Enforcement of Civil Judgments: General Rules* (6th ed., Vol. 1). Derak Publications.